

ساختار زبانی کنایات نظامی گنجوی در منظومه هفت پیکر

مریم زمانی، بهناز پیامنی*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران.

آذر ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۹، صفحات ۱۹۱-۲۰۴

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵.۶۵۴۶

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: هفت پیکر چهارمین منظومه از پنج گنج نظامی، داستان شادخواریه‌های بهرام گور و قصه‌گویی‌های بانوانی از هفت اقلیم برای اوست. در این پژوهش متن منظومه با هدف نشان دادن ساختار زبانی کنایات بررسی می‌شود.

روش مطالعه: این پژوهش از نوع نظری بر اساس منابع کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی است. جامعه آماری مورد مطالعه منظومه هفت پیکر به تصحیح حسن وحید دستگردی است. برای انجام این پژوهش ۲۸۰ نمونه کنایه از منظومه مورد نظر استخراج شده و ساختار زبانی آنها از منظر روساخت مورد بررسی قرار گرفته و برای پرهیز از تکرار نمونه‌ها، برای هر یک از دسته‌بندی‌های مورد نظر به ذکر یک نمونه اکتفا شده است.

یافته‌ها: در هفت پیکر بین گسترده شدن کلام در محتوا، فرم و شیوه‌های زبانی و بلاغی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و متن از این منظر بسیار یکدست و یکپارچه است و در این زمینه نمیتوان به زیاده‌روی شاعر در گسترده شدن کلام اشاره کرد اما ایجاز و کوتاهی جمله در بیان کنایات هم آنچنان که در آثار غزلسرایانی چون حافظ وجود دارد بچشم نمی‌خورد.

نتیجه‌گیری: از نظر ساختار جملات کنایی، تقریباً بیشتر کنایه‌ها در این اثر بترتیب بصورت فعل مرکب، جمله، فعل پیشوندی یا فعل مرکب پیشوندی و در نهایت اسم و صفت مرکب است. ساختار دستوری کنایات این منظومه هم بصورت عبارتهای فعلی، فعل مرکب، فعل پیشوندی، مرکب پیشوندی، گروه اسنادی، صفت مرکب و اسم مرکب است.

تاریخ دریافت: ۱۶ مرداد ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۱۸ شهریور ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۲۹ شهریور ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۱۹ آبان ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

هفت پیکر، نظامی گنجوی، کنایه، ساختار زبانی.

* نویسنده مسئول:

payamani@pnu.ac.ir

(+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The linguistic structure of Ganjavi's Nezami allusions in the Haft Peykar

M. Zamani, B. Payamani*

Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۰۷ August ۲۰۲۱

Reviewed: ۰۹ September ۲۰۲۱

Revised: ۲۰ September ۲۰۲۱

Accepted: ۱۰ November ۲۰۲۱

KEYWORDS

Haft Peykar, Nizami Ganjavi, allusion, Linguistic structure

*Corresponding Author

✉ payamani@pnu.ac.ir

☎ (+۹۸)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Haft Peykar is the fourth poem of the five Nezami treasures, the story of Bahram Gour's joys and the stories of women from seven climates. In this research, the text of the poem is examined with the aim of showing the linguistic structure of allusions.

METHODOLOGY: This research is of theoretical type based on library resources and descriptive-analytical method. The statistical population of the study is Haft Peykar poem edited by Hassan Vahid Dastgerdi. For this research, ۲۸۰ samples of irony have been extracted from the system and their linguistic structure has been examined from the perspective of superstructure. And to avoid duplication of samples, it is enough to mention one sample for each of the categories. And to avoid duplication of samples, it is enough to mention one sample for each of the categories

FINDINGS: In the Haft Peykar, there is a close connection between the spread of words in content, form and linguistic and rhetorical methods. And the text is very integrated in this regard and in this context, we cannot mention the poet's excess in spreading words but the shortness of the sentence in expressing the allusions is not as evident in the works of lyricists such as Hafez.

CONCLUSION: In terms of the structure of metaphorical sentences, almost all the allusions in this work are in the form of compound verbs, sentences, prefix verbs or prefix compound verbs, and finally compound nouns and adjectives, respectively. The grammatical structure of the allusions of this system is in the form of present expressions, compound verb, prefix verb, compound prefix, master group, compound adjective and compound noun.

DOI: [۱۰,۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲,۱۵,۷۰۴۷](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.10.7047)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 ۲۴	 ۰	 ۰

مقدمه

ابومحمد الیاس بن یوسف بن مؤید معروف به نظامی گنجوی در حدود سال ۵۲۲ هجری در گنجه بدنیا آمد و در حدود سال ۶۰۳ هجری در همان شهر دیده از جهان فروبست. وی، که بزرگترین شاعر بزم‌سرای ایران و صاحب مکتبی خاص و از نوآوران بزرگ قرن ششم هجری است، دارای آثار ارزشمندی چون مخزن الاسرار، خسر و شیرین، لیلی و مجنون، اسکندرنامه، هفت پیکر یا بهرام نامه میباشد. جاذبه بزمی موجود در شعر او سادگی و درعینحال زیبایی چشم‌نوازی به کلام وی بخشیده است (بهزادی، ۱۳۷۲: ۲۷۵). نظامی در لفظ و معنی و موضوع بسیار مبتکر است و طراوت و تازگی در کلام او موج میزند. در خمسه او از تعبیرات تازه، ترکیبات جدید و معانی بدیع استفاده شده است (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۰). تازگی، تنوع، عمق معنا، و ایمان و اعتقادی که سراسر آثارش را زینت داده سبب شده مثنویهای او از همان اول شهرت و محبوبیت گسترده‌ای بیابد (همان: ۱۱).

سابقه پژوهش

بلاغت و زبان نظامی از موضوعاتی است که همواره مورد توجه پژوهشگران و علاقه‌مندان به زبان فارسی بوده و در اینباره آثار پژوهشی بسیاری نوشته شده و در اختیار عموم قرار گرفته است. از طرفی چندوجهی بودن موضوع کنایه توجه بسیاری از بلاغیون و پژوهشگران را به خود جلب نموده اما با همه اتصال و ارتباطی که میان علم معانی و دستور زبان است، به شیوه‌های بیان و الگوهای دستوری و ساختار زبانی کنایه توجهی نشده و در اینباره جای خالی تحقیقات ادبی مشهود است.

روش مطالعه

روش تحقیق در این پژوهش بصورت توصیفی - تحلیلی است و در ابیات و جمله‌هایی که کنایه‌ای در آن نشسته به بررسی و ساختار کنایه و اجزاء دستوری آن پرداخته‌ایم تا با تحلیل جزء به جزء به قاعده‌ای دست یابیم و به بیان چند نمونه برای هر یک از شیوه‌های زبانی بیان کنایه در هفت پیکر پردازیم. لازم به ذکر است که در این مطالعه استعاره و مجاز را از بحث کنایه به یک سو نهادیم و دو قاعده در شناخت کنایه در نظر گرفتیم؛ نخست نداشتن قرینه و دیگری معناپذیری ظاهر کلام.

بحث و بررسی

کنایه از زیباترین مباحث علم بیان است که در میان ملل گوناگون با تمدنهای مختلف همواره پرکاربرد است. کنایه مبحث لطیفی است بین حقیقت و مجاز که بنوعی هر دو را دربر میگیرد و از وجوه مختلفی قابل طرح است و علاوه بر موضوعات ادبی، نکته‌های فرهنگی و اجتماعی بسیاری در خود نهفته است؛ از این جهت بسیاری از کنایات در تغییر شرایط زندگی افراد جامعه از حالت ایما، به رمز و تلویح میکشد و بجهت گستردگی استفاده از این شیوه بیانی و جهانشمول بودن کاربرد هنری آن، بحثهای بسیاری در کم‌وکیفش در میان بلاغیون رواج دارد. پیش از پرداختن به مبحث اصلی، یادآوری این نکته ضروری بنظر میرسد که در فرهنگها و برخی از کتابها، میان مجاز، استعاره و کنایه مرز مشخصی قائل نشده‌اند و همه را ذیل عنوان کنایه آورده‌اند؛ چنانکه در فرهنگ معین آمده است: «فرهنگ‌نویسان کنایه را درمورد مجاز بطور عموم بکار میبرند» یا برهان قاطع، نرگس را کنایه از چشم معشوق میدانند؛ درحالیکه در کتب بلاغی، نرگس را استعاره از چشم میدانند نه کنایه. در اینجا منظور از کنایه

معنی و مفهوم خاصی است که با مجاز و استعاره تفاوت دارد. قدیمیترین تعریف فارسی از کنایه را از محمدبن عمر رادویانی میدانند که در ترجمان‌البلاغه آورده است و از طرفی میتوان گفت نارساترین تعریف این کتاب درباره این صنعت بلاغی است؛ بطوریکه در جمله‌ای کوتاه و مبهم درباره کنایه گفته است: «یکی از بلاغتها کنایت گفتن است و آن چنان بود کی شاعر بیتی گوید بکنایت» (ترجمان‌البلاغه: ۱۸۹). سیوطی هم کنایه را لفظی میدانند که لازم معنایش از آن اراده شده است (الاتقان: ۱۵۵).

کنایه در ادب فارسی و عربی با اندکی تفاوت در انتقال لازم به ملزوم و بالعکس به یک معنا و مفهوم استعمال شده است (خضری و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۴). در المعجم فی معاییر اشعار العجم کنایه تحت عنوان اراداف آمده است: «اراداف از جمله کنایات است و کنایات آن است که چون متکلم خواهد که معنی از معانی بگوید، معنی دیگر که از توابع و لوازم معنی دوم باشد بیارد و بدان معنی اشارت کند و این صنعت در جمله لغات مستعمل است» (المعجم: ۳۱۲). در انوارالبلاغه کنایه در اصطلاح لفظی است که «مراد از او لازم معنی موضوع له باشد با جواز اراده موضوع له» (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۳۱۲). در تعریف سکاکی از کنایه دو معنی است: اول معنای ظاهری که از ظاهر لفظ معلوم میشود و دوم معنای پنهان همانگونه که در مثال «طویل النجاد» (بند شمشیر بلند) معنای ظاهری بر معنای اصلی بر اساس علاقه تلازم است (مفتاح العلوم: ۴۰۲). در این تعریف از لازم به ملزوم رسیدن در نظر بوده است. عبدالقاهر جرجانی بر وجه تعلیلی کنایه تأکید دارد: مقصود کنایه آن است که گوینده در پی معنا و مطلبی باشد اما آن را با لفظ و دالی که در زبان برای آن وضع کرده‌اند ذکر نکند؛ بلکه معنایی را آورد که جانشین و ردف ذاتی آن باشد و به این وسیله به آن معنا اشاره مینماید و آن را دلیلی بر معنای خود قرار میدهد (دلایل الاعجاز: ۶۶).

در میان معاصران نظر همایی آن است که کنایه در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد و این دو معنی لازم و ملزوم یگدیگر باشند؛ پس گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و بکار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد؛ چنانکه بگویند «پخته‌خوار» به معنی مردم تنبلی که از دسترنج آماده دیگران استفاده میکند (همایی، ۱۳۸۳: ۲۵۵). زرین کوب کنایه را از انواع مجاز دانسته و نبود قرینه را از ملزومات آن نمیداند؛ از این منظر انواع استعاره نیز میتواند از کنایات شمرده شود (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۶۱). اما شمیسا در تعریف کنایه میگوید: کنایه ترکیب یا جمله‌ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینه صارف‌های هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند، وجود نداشته باشد. پس کنایه ذکر مطلبی و دریافت مطلب دیگر است (شمیسا، ۱۳۷۵: ۹۳).

قدما کنایه را از نظر وضوح و خفا و قلت و کثرت وسایط و سرعت یا کندی انتقال از مکنی به مکنی‌عنه به چهار مورد بسط داده‌اند: کنایه ایماه که در آن وسایط اندک و ربط بین لازم و ملزوم آشکار است. ایماه در زبان امروز هم کاربرد دارد و بطور کلی رایجترین نوع کنایه است. کنایه تلویح که در آن وسایط میان لازم و ملزوم متعدد است و این معمولاً فهم مکنی‌عنه را دشوار میکند. از اینرو تلویح عکس ایماه است. کنایه رمز که در آن وسایط پنهان است بطوریکه دریافتن آن دشوار است و در نتیجه انتقال از ظاهر کلام به هدف گوینده گاهی غیرممکن است. اغلب کنایاتی که در شرایط اجتماعی و فرهنگی ناشناخته و یا از دست‌رفته‌ای تولید شده‌اند از این گونه‌اند؛ چنانکه شرح و توضیح اشعار بسیاری از هنرمندان گاه ناممکن میشود. کنایه تعریض کنایه‌ای است خصوصی که بین دو نفر ردوبدل میشود و معمولاً برای دیگران چندان آشکار نیست یا اساساً در نظر دیگران تعریض محسوب نمیشود. این نوع کنایه جمله یا عبارتی است اخباری که مکنی‌عنه آن هشدار به کسی یا نکوهش و یا سخره کردن باشد.

کارکردهای کنایه و دلایل استفاده از آن به اختصار شامل موارد ذیل است: «رسایی و گویایی در ایجاز کلام، تصویرسازی، دوگانگی در معنا و ابهام، اغراق، بیان عظمت و بزرگی، کراهت و ترس از ذکر نام، رعایت ادب و ذکر معما» (آقاحسینی، ۱۳۹۴: ۲۶۱). از این جهت کارکردهای معناشناسی و زبانشناسی کنایه بیش از بخشهای دیگر بلاغی آن قابل بررسی و مورد توجه است و هر شاعر یا نویسنده در یک دوره تاریخی به شیوه‌ای از کنایات برای پوشیده سخن گفتن بهره میبرد که تحت تأثیر شرایط فرهنگی و اجتماعی روزگار صاحب اثر، با کنایات دیگر دوره‌ها تفاوت دارد؛ اما از طرفی قابلیت‌های زبانی و توانایی خالقان اثر ادبی در کاربرد زبان نیز در خلق کنایات چندبعدی و تصویرگر مؤثر است و به قولی هرچه شاعر قوه خیال پویا و کلام پرورده‌ای داشته باشد، تأثیرگذاری و جاذبه اثر وی بیشتر میشود.

پس از بحث و بررسی کوتاهی درباره کنایه و انواع و ویژگیهای آن، در این پژوهش بر آنیم که الگوهای زبانی و دستوری کنایات نظامی در هفت پیکر را بررسی کنیم و ببینیم که آیا نظامی از الگوی زبانی تکرارشونده‌ای در کنایه‌سازی استفاده کرده است و اینکه کنایات او بر چه شیوه و اسلوب زبانی‌ای استوار است؟ پرتکرارترین شیوه و الگوی زبانی کنایات هفت پیکر کدام است؟

تحلیل نحوی جملات و جایگاه کلمات در ساختار زبان در دستیابی به نظامهای فکری و شیوه‌های تأثیرگذاری کلام همواره مورد توجه دستوریان، زبانشناسان، بلاغیون و حتی روانشناسان بوده است. در نظر چامسکی رابطه میان ویژگیهای ذاتی ذهن و مشخصه‌های زبانی طبیعی مینماید؛ چراکه زبان جدا از نمودهای ذهنی موجودیتی ندارد. ویژگیهای زبان هرچه باشد، از طریق فرایندهای ذهنی و ذاتی اندامواره‌ای نمود یافته و بهمین دلیل زبان بهترین ابزار تحقیق برای کشف سازمانبندی فرایندهای ذهنی است (چامسکی، ۱۳۷۹: ۱۳۵). بدین جهت و بر اساس این فرضیه چامسکی به تحلیل واحدهای زبانی در سه سطح ساخت تکواژی - واجی، ساخت گروهی و قواعد گشتاری (نحو) جملات میپردازد و ارتباط ذهن و زبان را در رساندن پیام و دریافت آن بسیار تنگاتنگ و بهم‌پیوسته میداند و به این ترتیب درک زیبایی متن و بلاغت نیز بنوعی وابسته به شناخت نحو و ساختار کلام میشود. از نظر چامسکی هر کلام، ظاهری دارد که مختصر و فشرده عبارات و جملات سازنده و تشکیل‌دهنده آن جمله محسوب میشود و به آن روساخت میگوید و جمله و عبارات گستره پنهان را که با گشتار به آن میتوان دست یافت ژرف‌ساخت میگوید (باقری، ۱۳۸۶: ۱۷۷). هرچند نظریه گشتار بیشتر در دستور زبان و مطالعات زبانشناسی مورد توجه است، بنوعی با این روش میتوان به ژرف‌ساخت جملات بلاغی و منظور نویسنده و جمالشناسی کلام دست یافت؛ در تحلیل کنایه و انواع مجاز تا استعاره و تشبیه و ایجاز و بسط جملات بلاغی، با توجه به سبکها و فرمها به این شیوه قابل بررسی است.

تحلیل ساختار کنایه براساس روساخت و ظاهر کلام بگونه‌ای نمایش شیوه‌های زبانی و الگوهای کلامی شاعر در بیان اندیشه است و در ژرف‌ساخت آن میتوان از طریق ارتباط منطقی اجزاء کلام به معنا و منظور شاعر رسید. میزان گستردگی و کوتاهی کنایات و تطبیق آن با سبک دوره، محتوا و فرم به یکدست بودن متن در عناصر بلاغی زبانی و محتوایی اشاره دارد.

در هفت پیکر استفاده از عبارت فعلی در بیان کنایه از شیوه‌های رایج نظامی است و در چیسستی و چگونگی آن گفته‌اند فعلی که از چند جزء جدای از هم تشکیل شده و معنی واحد یک فعل را میرساند و یا عبارتی که معنی و کارکرد فعل را دارد. عبارت فعلی دست‌کم سه جزء دارد و اغلب از یک حرف اضافه، یک اسم و یک فعل درست

شده است؛ مثلاً از پای افتادن، درمیان گذاشتن، به فراموشی سپردن (مهراوران، ۱۳۸۸: ۱۳۳). عبارات فعلی به شکل‌های زیر در ساختار کنایه‌ها آمده است:

اکثر کنایات بصورت جمله یا عبارت است که میتوان آنها را به چند صورت عبارت فعلی، فعل مرکب، فعل پیشوندی، فعل مرکب پیشوندی و صفت مرکب تقسیم کرد. عبارات فعلی به شکل‌های زیر در ساختار کنایه‌ها آمده است:

عبارت فعلی: متمم + فعل مرکب: بر اسب زین بستند؛ بر اسب زین بستن: کنایه از برای جنگ آماده شدن.

آنک با او بر اسب زین بستند / بر کمرها دوال کین بستند (۱۲/۷)

بر طبل / کوس کسی دوال زدن: از شهرت کسی به سود خود استفاده کردن.

اینک امروز بعد چندین سال / همه بر کوس او زند دوال (۱۳/۷)

عبارت فعلی: متمم + فعل امری: ز هفت بیخ برآر؛ از هفت بیخ برآوردن: کنایه از ریشه‌کن کردن.

شش جهت را ز هفت بیخ برآر / نه فلک را به چارمیخ برآر (۱۰/۹)

عبارت فعلی: نهاد + متمم + ماضی ساده: قفل هستی در کلید آمد.

عبارت فعلی: متمم + مفعول + فعل مرکب: به چرم کمان در آرد زور.

عبارت فعلی: مفعول + فعل مرکب پیشوندی: قلمش درکشد.

عبارت فعلی: متمم + مضاف‌الیه + فعل: به پشت پای زدند؛ به پشت پای زدن: کنایه از کنار گذاشتن.

انجمن ساختند و رای زدند / سرکشی را به پشت پای زدند (۷/۸۵)

عبارت فعلی: گروه اسنادی: دست در ریش هر کسی زآنست.

عبارت فعلی: مفعول + فعل منفی: شمار هفت از پنج ندانستن؛ کنایه از ساده و بی‌دانش بودن.

تو دهی بی میانجی آن را گنج / که نداند ستاره هفت از پنج (۱۱/۴)

عبارت فعلی: حرف نفی + مصدر مرکب: سر بازپس شدن: کنایه از خیال برگشت داشتن.

نه ره آن که درخزند به غار / نه سر بازپس شدن به کار (۳/۳۵۱)

عبارت فعلی: متمم + فعل پیشوندی: به می درافتاده است؛ به می درافتادن: کنایه از افراط در باده‌نوشی کردن.

با حریفان به می درافتاده است / حاصلش باد و خوردنش باده است (۲/۱۲۲)

عبارت فعلی: مفعول + فعل مرکب: رخت بیرون برد؛ رخت بیرون بردن: کنایه از ترک کردن.

شه چو زان خانه رخت بیرون برد / قفل برزد به خازنش بسپرد (۱۱/۷۹)

عبارت فعلی: متمم + مضاف‌الیه + فعل مرکب: در پیکار و کینه باز کند؛ در پیکار و کینه باز کردن: کنایه از جنگ را آغاز کردن.

تیغ بر دشمنان دراز کند / در پیکار و کینه باز کند (۹/۸۲)

عبارت فعلی: متمم + مضاف‌الیه + فعل مضارع اخباری - صرف قدیمی فعل: در پشم خویشتن خسبند؛ در پشم خویشتن خفتن: کنایه از به خود متکی بودن و از دیگری بینیا بودن.

گرچه در پشم خویشتن خسبند / همه در پنبه‌زار من خسبند (۱۴/۸۲)

عبارت فعلی: مفعول + متمم + فعل ماضی ساده: دل به کارشان دادند؛ دل به کار دادن: کنایه از علاقه نشان دادن.

حاجبان دل به کارشان دادند / بار جستند و بارشان دادند (۱۳/۸۵)

عبارت فعلی: مفعول + متمم + فعل پیشوندی: آفتابی به گل براندودن: کنایه از کار بیهوده و بی‌نتیجه انجام دادن.

نتوان برخلاف او بودن / آفتابی به گل بر اندودن (۱۱/۹۵)

عبارت فعلی: متمم + مضاف الیه + فعل مرکب: بر نعمت خدا پشت نکنم؛ پشت بر نعمت خدا کردن: کنایه از ناسپاسی کردن.

پشت بر نعمت خدا نکنم / شکر نعمت کنم چرا نکنم (۱۷/۹۹)

از نظر روستا و میزان گستردگی کلام نمیتوان در عبارات فعلی، ایجاز و کوتاهی چندانی را در نظر گرفت؛ آنچنان که در سبک هندی کنایات دوکلمه‌ای صفت و موصوف بچشم میخورد (صباغیان و شریفی، ۱۳۹۹: ۵۸). آوردن معنای گسترده در کلام اندک و تصاویر چندوجهی و انتخاب قالبهای کوتاه میتواند از دلایل این موضوع باشد.

فعل مرکب: این مقوله از مباحثی است که دستوریان اختلاف نظر بسیاری در کم و کیف آن دارند اما در تعریف آن گفته‌اند: فعلی است که ساختمان آن از دو واژه مستقل تشکیل شده، که واژه اول معمولاً اسم، صفت یا قید است و واژه دوم فعل، مانند اجرا کردن، حدس زدن، پس گرفتن. (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۲۵). در نظر فرشیدورد فعلی است که مصدرش با صفت، اسم، قید یا کلمه دیگری ترکیب شده باشد؛ مانند پاک کردن، دیر آمدن، غذا خوردن (فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۱۲۹). مشکوه‌الدینی (۱۳۷۴: ۱۵۸-۱۶۳) درباره فعل مرکب مینویسد: «بطور کلی فعل از لحاظ عناصر سازنده آن، در سه دسته قرار میگیرد: فعل ساده، فعل پیشونددار، فعل مرکب. فعل مرکب از دو سازه نحوی تشکیل میشود: پایه و عنصر فعلی؛ مانند صلح کرده‌اند، دوست داشت، آتش میگیرد. عنصر فعلی در فعل مرکب، یک فعل واژگانی است که از معنی اصلی تهی شده است و در بیشتر موارد به یک معنی دستوری، یعنی بیان بوقوع پیوستن عمل یا حالتی بکار میرود». کاربرد اینگونه فعل در قالب کنایه نیز در آثار نظامی خصوصاً هفت پیکر بوفور بچشم میخورد که به نمونه‌هایی اشاره میشود:

ز آب جیحون گذشت و آمد تیز / در خراسان فکند رستاخیز (۷/۱۲۲)

فعل مرکب: رستاخیز افکنند؛ رستاخیز افکندن: کنایه از جوش و خروش بپا کردن.

گیتی و آسمان گیتی گرد / بر در تو ز نند بردا برد (۸/۴)

فعل مرکب (مقلوب): ز نند بردا برد؛ بردا برد زدن: کنایه از دور شو گفتن.

میپیرید آنچنان کزان تک و تاب / پر فکند از پیش چهار عقاب (۷/۱۱)

فعل مرکب: پر فکند؛ پر فکندن: کنایه از عاجز شدن.

خواندم و سر هر ورق جستم / چون ترا یافتم ورق شستم (۲/۵)

فعل مرکب: (اسم + فعل ماضی ساده) ورق شستم؛ ورق شستن = کنایه از ترک علم و دانش کردن.

فعل پیشوندی: فعل پیشوندی فعلی است که بن مضارع آن از یک پیشوند، به اضافه یک تکواژ آزاد معنادار ساخته شده باشد؛ مانند «بازگشتن» که بن مضارع آن «بازگرد» است. افعال پیشوندی بر اساس نوع پیشوند عبارتند از: باز: باز آمدن، باز آوردن، باز داشتن، بر: برخاستن، برگشتن، برچیدن، برداشتن، در: درماندن، درگذشتن، دریافتن، فرا: فرارسیدن، فرارفتن، فرا گرفتن، فراخواندن، فرو: فرورفتن، فروپاشیدن، فرو بردن، وا: وا خوردن، وا گذاشتن، واداشتن، ور: وورفتن، ورکشیدن (شهیازی، ۱۳۹۸: ۱۰۰).

صبح چون برکشید دشنه تیز / چند خسیب نظامیا برخیز (۵/۵۶)

فعل پیشوندی: برکشید، برخیز

دشنه برکشیدن صبح: کنایه از طلوع کردن آفتاب.

شاه از آن گور برنتافت ستور / چون توان تافتن عنان از گور (۱۰/۷۳)

فعل پیشوندی: برنتافت

ستور برنتافتن: کنایه از دل نكندن، دور نشدن.

چون قدرمایه شد به سختی و رنج / یافت گنجی و برفروخت چو گنج (۳/۷۶)

فعل پیشوندی: برفروخت؛ برفروختن: کنایه از خوشحال شدن.

فعل مرکب پیشوندی: ساختمان این فعل از بن مضارع فعل پیشوندی همراه با فعل ساده تشکیل شده است، مانند بازگو کردن و فروگذار کردن (شهبازی، ۱۳۹۸: ۹۷).

که نخواهیم تاج بی سر او / برنتابیم چهره از در او (۸/۹۲)

فعل مرکب پیشوندی: چهره برنتابیم؛ چهره برنتابیدن: کنایه از روی برنگرداندن.

راه دروازه جهان برداشت / دوری از دور آسمان برداشت (۴/۱۲)

فعل مرکب پیشوندی: راه برداشتن؛ کنایه از راه درپیش گرفتن.

جمله‌های کامل و وابسته

جمله را عموماً کلامی گفته‌اند که متضمن اسناد است و معنای کامل و درنگ پایانی دارد و در ساختمان صورت زبانی بزرگتری بکار نرفته باشد. منظور از صورت زبانی جمله، جمله‌واره، کلمه و گروه است. جمله از نظر ساختمان به جمله‌های بسیط و مرکب، جمله فعلی و جمله بی فعل، جمله عادی، فشرده و گسترده تقسیم میشود و از نظر محتوا به جمله‌های خبری، عاطفی، پرسشی و انشایی. جمله مرکب یا جمله بزرگ بیش از یک فعل یا اسناد دارد و معمولاً جمله‌واره‌ها بخشی از آن هستند اما جمله‌های بسیط یک فعل و اسناد دارند و از آنجاکه با اندک تغییراتی به جمله بی فعل و جمله‌واره‌های پایه و پیرو و همپایه تبدیل میشوند، برخی زبانشناسان از آنها با عنوان جمله‌های مادر یاد کرده‌اند و جمله‌واره را سخنی گفته‌اند که به کمک جمله‌واره یا جمله‌های دیگر درنگ پایانی و معنا میگیرد (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۲۰). در ادامه نمونه‌هایی از کنایات هفت پیکر را که در قالب انواع جمله بیان شده ذکر میکنیم:

زان فسانه که لب پرآب کند / مست را آرزوی خواب کند (۶/۱۴۷)

جمله وابسته: مفعول + متمم + فعل مرکب (پر کند): لب پرآب کند؛ لب پرآب کردن: کنایه از رغبت انگیختن؛ زیرا از رغبت شدید آب در دهان جمع میشود.

ای دل از این خیالسازی چند / به خیالی خیالبازی چند (۹/۲۱)

اسم مشتق مرکب: خیالسازی: کنایه از سرودن شعر.

آری آن را که در شکم دهلست / برگ تتماج به ز برگ گلست (۸/۴۴)

گروه اسنادی: دهل در شکم بودن: کنایه از پرخوری کردن (باد در شکم افتادن).

سگ به دانش چو راست‌رشته شود / آدمی شاید ار فرشته شود (۴/۵۳)

جمله اسنادی: چو راست‌رشته شود؛ راست‌رشته شدن: کنایه از تربیت شدن.

چون قفادوستند مшти خام / روی خود در که آورم به سلام (۴/۵۵)

گروه اسنادی: قفادوستند؛ قفادوست بودن: کنایه از کسی که بدگویی پشت دیگران را دوست دارد.

ایمنی هست و تندرستی هست / تنگی دشمن و فراخی دست (۱۳/۱۴۰)

جمله اسنادی (فعل ربطی): تنگی دشمنی و فراخدستی؛ دست فراخ داشتن: کنایه از قدرت، توانایی و ثروت داشتن.

تا بود عمر بر نشانه کار / باشد از عمر خویش برخوردار (۴/۱۴۳)

جمله اسنادی (فعل ربطی مقدم): بر نشانه کار بود؛ بر نشانه کار بودن: کنایه از برقرار بودن.
 به که ما را به قصه یار شوی / وین سیه را سپیدکار شوی (۴/۱۴۸)
 جمله اسنادی: وین سیه را سپیدکار شوی؛ سپیدکار شدن: کنایه از آشکار گردانیدن - افشا کردن.
 مرد قصاب از آن زرافشانی / صید من شد چو گاو قربانی (۱۶/۱۵۲)
 گروه اسنادی: صید من شد؛ صید کسی شدن: کنایه از مطیع و فریفته کسی شدن.
 تشنه‌ای را که او گلوزه تست / آب درده که آب درده تست (۱۵/۱۶۹)
 بیان کنایه بوسیله جمله وصفی یا اسنادی: زه در گلو: کنایه از کشته - کشته نیز کنایه از عاشق (کنایه در کنایه).
 چون جوان جوش در نهاد آرد / پند پیران کجا بیاد آرد (۹/۲۶۰)
 عبارت کنایی جمله وابسته: جوانی جوش در نهاد آرد؛ جوش در نهاد آوردن: کنایه از برانگیخته شدن شهوت.
 ساغری چند چون ز می خوردند / شرم را از میانه پی کردند (۱۶/۲۶۰)
 جمله فعلیه (مفعول + متمم + فعل مرکب): شرم را از میانه پی کردند؛ چیزی را از میانه پی کردن: کنایه از از میان برداشتن چیزی.
 پیل بفکن که سیل ره کندست / پیلکیهای چرخ بین چندست (۷/۴۹)
 فعل امری: بفکن؛ فکندن: کنایه از رها کردن.
 صد جگر پاره شد به هر سوئی / تا درآمد پیی به پهلویی (۳/۴۵)
 جمله وابسته: درآمد پیی به پهلویی؛ پهلو پیه گرفتن: کنایه از سیری و فریبی.
 چون در آن بزم شاه را خوش دید / در زبان آب و در دل آتش دید (۱/۱۴۲)
 جمله مستقل: در زبان آب دید؛ آب در زبان آوردن: کنایه از سخنوری و گویایی.
 جمله مستقل: در دل آتش دید؛ در دل آتش دیدن: کنایه از شور و اشتیاق داشتن.
 با حریفان به می درافتاده است / حاصلش باد و خوردنش باده است (۲/۱۲۲)
 جمله کامل: حاصلش باد است؛ حاصلش باد بودن: کنایه از تهی بودن خزانه و خالی بودن ذخیره.
 ماندم از کار خویش سرگشته / دهنم خشک و دیده تر گشته (۴/۲۵۱)
 جمله اسنادی کامل: دهنم خشک گشته است؛ خشکیدن دهان: کنایه از ترس و وحشت.
 جمله اسنادی کامل: دیده تر گشته؛ دیده تر گشتن: کنایه از گریه کردن.
 در چنان خانه معنبرپوش / شد چو باد شمال خانه فروش (۸/۲۵۶)
 شد خانه فروش: جمله کامل؛ خانه فروش شدن: کنایه از خانه را ترک کردن - به جای دیگر رفتن.
 جمله و جمله‌واره از گسترده‌ترین نوع کنایات در این منظومه هستند که جزو بیشترین نوع بکاررفته بعد از فعل مرکب بشمار می‌روند و میتوان گفت در مثنوی و داستانپردازی فرصت گسترده کلام و توصیف برای نویسنده بیشتر از قالبها و فرمهای دیگر است و خواننده ظرفیت شنیدن آن را از نظر ذهنی دارد.

اسم مرکب

لب به دندان گزیدم تا چند / و آب دندان مزیدم تا چند (۳/۱۷۵)
 اسم مصدر مرکب (نهاد): لب به دندان گزیدم؛ لب به دندان گزیدن: کنایه از افسوس خوردن.
 آمد آن پیره‌زن به دم دادن / خامه خام را به خم دادن (۶/۱۸۷)

اسم مرکب (مصدر) متمم: دم دادن؛ دم دادن: کنایه از فریب دادن- از راه منحرف کردن.
خم دادن خامهٔ خام: کنایه از به راه آوردن و منعطف کردن.
وان شدن چون محیط موج‌زنش / عاقبت ماندن آب در دهنش (۱۹/۲۱۰)
مفعول (گروه اسمی): عاقبت ماندن آب در دهنش؛ آب در دهان ماندن: کنایه از غرق شدن.
وان چه از بهر دیگران کندن / خویشتن را در آن چه افکندن (۱۸/۲۱۰)
گروه اسمی (مفعول): چه از بهر دیگران کندن: کنایه از برای دیگران در دسر ساختن.
زاهد آن فرش داده را بنوشت / زد یکی چرخ و چرخ‌وار بگشت
اسم مرکب (مفعول): فرش داده؛ فرش دادن: کنایه از بخشش مادی کردن.
لب به دندان گزیدم تا چند / و آب دندان مزیدم تا چند (۳/۱۷۵)
اسم (مصدر مرکب): آب دندان مزیدن: کنایه از زبون و عاجز بودن.
رنج بر وقت رنج بردن تست / گنج شه در ورق شمردن تست (۱۱/۱۵)
اسم (مصدر مرکب): ورق شمردن: کنایه از تألیف کردن.
دستبردش همه جهان دیده / به همه دیده‌ای پسندیده (۵/۵۹)
اسم مرکب: دستبرد؛ کنایه از مهارت در کاری.
صفت: کلمه‌ای که همراه اسم می‌آید و معنی آن را تکمیل میکند و توضیحی دربارهٔ آن میدهد. صفتها از نظر ساختمان به بسیط، مشتق و مرکب تقسیم میشوند (فرشیدورد، ۱۳۸۳: ۲۵۲). عموم صفتها در هفت پیکر بصورت صفت مرکب و جانشین موصوف هستند که گاه نقش قید را در اسنادی دارند. بیان کنایه در قالب صفت مرکب در این منظومه به نسبت گروه‌های فعلی و جمله‌واره‌ها زیاد نیست و حدود پانزده درصد کنایات را دربر میگیرد که در اینجا نمونه‌هایی از آن را ذکر میکنیم.
برده‌پرور ریاضتش داده / او خود از اصل نرم‌سم زاده (۱۵/۱۹۳)
صفت مرکب (قید): نرم‌سم: کنایه از کسی که زود رام و تسلیم میشود.
آدم سوی شهر حوصله‌پر / چشم‌روشن بدان علاقه در (۱۳/۳۳۵)
صفت مرکب (قید): حوصله‌پر: کنایه از دست‌پر، کیسه‌پر.
صفت مرکب (قید): چشم روشن: کنایه از شاد.
پنج‌نوبت‌زن شریعت پاک / چاربالش‌نه ولایت خاک (۱۰/۶)
صفت فاعلی مرکب مسند جمله: پنج‌نوبت‌زن؛ کنایه از اظهار قدرت و جاه‌کننده.
صفت فاعلی مرکب: چاربالش‌نه؛ کنایه از به حکومت رساننده.
من که دریافتم چنین جایی / شاد گشتم چو گنج‌پیمایی (۱۰/۱۵۹)
صفت مرکب صفت جانشین موصوف (متمم): گنج‌پیما: کنایه از ثروتمند.
حلقه‌داران چرخ کحلی‌پوش / در ره بندگیش حلقه‌به‌گوش (۳/۸)
صفت مرکب: حلقه‌به‌گوش؛ کنایه از فرمانبردار.
کنایه از موصوف و یا فعل با استفاده از یک کلمهٔ مرکب اعم از اسم و صفت در روساخت نهایت ایجازی است که در این منظومه میتوان جستجو کرد اما آن هم آمار گسترده‌ای در عدد ندارد؛ آنچنانکه از شیوهٔ حافظ در غزلیات

بچشم میخورد (گلچین و کریمی، ۱۴۰۰: ۱۳۳). سبک نظامی در داستانسرایبی، توصیف و گسترش کلام است که در یکی از کوچکترین شیوه‌های بیانی و بلاغی اثرش یعنی کنایه این هماهنگی با محتوا و فرم هویداست.

نتیجه‌گیری

نظامی گنجوی در داستان سرایی، خلق مضامین شعری و استفاده از صنایع ادبی به بهترین شکل، استادی مسلم، ببیدیل و بسیار نوآور است و در آثارش گونه‌های مختلف صور خیال بخصوص کنایه را به اوج خود رسانده است. بحقیقت کنایه نوعی نقاشی در زبان است که نظامی با استفاده از این کنایات زیبا و بینظیر، اندیشه، احساس و عاطفه شخصیت‌های داستان را بسیار تأثیرگذار بیان کرده است. با کنایه میتوان در حوزه روابط شخصی، طعنه و گوشه زد و راه بازخواست را بست. پیداست جلوه‌های هنری کنایه و نقش‌آفرینی آن در بافت کلام، تنها به قدرت و خلاقیت و شناخت گوینده از شنونده وابسته میشود. نظامی در هفت پیکر از چهار نوع کنایه بترتیب ایما، رمز، تلویح و تعریض برای دلنشین کردن اثر خود استفاده کرده است. در این پژوهش حدود ۲۸۰ کنایه در متن هفت پیکر جستجو شد که از این تعداد، ۲۱۰ کنایه از نوع ایما، ۶۶ کنایه از نوع رمز، ۳ کنایه از نوع تلویح و یک کنایه از نوع تعریض است که نیمی از این کنایات بصورت کنایه تاریخی است نه امروزی. این کنایات امروزه کاربرد بسیار اندکی در زبان و ادبیات معاصر دارد؛ از آن جمله: دهل در شکم بودن؛ کنایه از پرخور بودن، آسمان را به تیشه تراشیدن؛ کنایه از کار بیهوده کردن، ناچه بر بلندی راندن؛ آشکار کردن.

همانطور که در متن به آن اشاره شد، در این منظومه بین گستردن کلام در محتوا، و فرم و شیوه‌های زبانی و بلاغی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و متن از این منظر بسیار یکدست و یکپارچه است و در این زمینه نمیتوان به زیاده‌روی شاعر در گستردن کلام اشاره کرد اما ایجاز و کوتاهی جمله در بیان کنایات هم آنچنانکه در آثار غزلسرایانی چون حافظ وجود دارد نیز بچشم نمیخورد. از نظر ساختار جملات کنایی، تقریباً بیشتر کنایه‌ها در این اثر بصورت فعل مرکب است مثل سپر افکندن، و دست گزیدن. بعد از آن بصورت جمله میباشد: مثل قفل هستی در کلید آمد، در پشم خویش میخوابند، دهل در شکم بودن.

کنایه بصورت فعل پیشوندی یا فعل مرکب پیشوندی هم کاربرد کمتری دارد. مثل برخاست، درکشید، برگذشت و فعل مرکب پیشوندی مثل درگشایی کرد، رخت بر بست، و در نهایت اسم و صفت مرکب کمترین نوع از نظر ساختمان کنایه در هفت پیکر است.

ساختار دستوری کنایات نظامی در کتاب هفت پیکر نیز به شرح ذیل میباشد: عبارت فعلی (متمم + فعل مرکب)؛ عبارت فعلی (متمم + فعل امری)؛ عبارت فعلی (نهاد + متمم + فعل ماضی ساده یا فعل مرکب)؛ عبارت فعلی (مفعول + متمم + فعل مرکب)؛ فعل مرکب؛ فعل پیشوندی؛ فعل مرکب پیشوندی؛ گروه اسنادی؛ صفت مرکب؛ اسم مرکب.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض

احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Al-Jarim, Ali and Mustafa Al-Amin. (۱۴۲۶). Clear rhetoric, fourth edition, Qom: Al-Sadiq (AS) Printing and Publishing Foundation.
- Al-Jarjani, Abdul Qahir. (۱۹۸۴). Evidences of Miracles, Cairo: Al-Khanji School.
- Bagheri, Mehri. (۲۰۰۷). Introduction to Linguistics, Tehran: Qatreh.
- Behzadi, Roghayeh. (۱۹۹۳). Nezami Ganjavi, *Journal of Culture*, No. ۱۴, pp. ۲۵۷-۲۷۸.
- Chomsky, Noam. (۲۰۰۰). Mind and Language, translated by Cyrus Safavid, Tehran: Hermes.
- Farshidvard, Khosrow. (۱۹۹۴). The structure of compound verbs in Persian language, *Ashna Magazine*, No. ۱, pp. ۷۴-۸۲.
- Farshidvard, Khosrow. (۲۰۰۳). Today's detailed order, Tehran: Sokhan.
- Golchin, Mitra and Karimi, Abbas. (۲۰۲۰). in Hafez's Speech, *Scientific Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*, (۲۱) ۱۲, pp. ۱۲۱-۱۴۱.
- Homayi, Jalaluddin. (۲۰۰۴). Notes of Professor Allameh Jalaluddin Homayi on meanings and expression, by the efforts of Mahdokht Banoo Homayi, Tehran: Homa.
- Khezri, Ali; Balavi, Rasoul and Fathi Moghadam, Masoumeh. (۲۰۱۷). A Comparative Study of the Structure of Irony in Persian and Arabic, *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*, (۱) ۶, pp. ۸۹-۱۰۶.
- Mazandarani, Mohammad Hadi ibn Saleh. (۱۹۹۷). Anwar al-Balaghah, Tehran: Qeble.
- Mehrvaran, Mahmoud. (۲۰۰۹). A Study of Current Phrases in Persian Grammar, *Journal of Literary Technologies*, (۱) ۱, pp. ۱۲۷-۱۴۴.
- Nezami Ganjavi, Elias Ibn Yousef. (۲۰۰۱). Haft Peykar, edited by Barat Zanjani, Tehran: University of Tehran Press.
- Nezami Ganjavi, Elias Ibn Yusuf. (۱۹۳۶). Haft Peykar, edited by Hassan Vahid Dastgerdi, Tehran: Armaghan Printing House.
- Radviani, Mohammad Ibn Omar. (۲۰۰۱). Tarjoman al-balaghe, edited by Ahmad Atash, Tehran: Association of Cultural Works and Honors.
- Razi, Shams Qais. (۱۹۵۷). Almo'jam, edited by Allameh Wahab Qazvini, Tehran: University of Tehran Press.
- Sabbaghian, Musa and Sharifi, Mohammad Reza. (۲۰۲۱). A Study of the Insinuations of Indian Style Poetry, *Journal of Persian Literature* (Mashhad Azad University), No. ۶۷, pp. ۵۴-۶۹.
- Sakaki, Abu Yusuf ibn Abi Bakr ibn Muhammad ibn Ali. (۱۹۸۷). Meftah al-Ulum, Sharh Naeem Zarzour, Beirut: Dar al-Kitab al-Ulmiya.

- Shahbazi, Asghar. (۲۰۲۰). Critique of traditional and modern studies on compound verbs in Persian, *research in teaching Persian language and literature*, (۳) ۱, pp. ۸۱-۱۰۵.
- Shamisa, Sirus. (۱۹۹۶). Expression and meanings, second edition, Tehran: Ferdows.
- Siouti, Abdul Rahman. (۲۰۰۱). Al-Atqan Fi Uloom Al-Quran, Volume ۲, Third Edition, translated by Seyyed Mehdi Haeri Qazvini, Tehran: Amirkabir.
- Tabatab'ai, Ala'eddin. (۱۹۹۶). Compound verb in Persian language, *Letter of the Academy*, (۷) ۲, pp. ۲۶-۳۳.
- Tajil, Jalil. (۲۰۰۶). Meanings and Expression, Tehran: University Publishing Center.
- Zarrinkoob, Abdolhossein. (۲۰۰۲). Poetry without lies Poetry without a mask, Tehran: Elmi.

فهرس منابع فارسی

- باقری، مه‌ری (۱۳۸۶) مقدمات زبان‌شناسی، تهران: قطره.
- بهزادی، رقیه (۱۳۷۲) نظامی گنجوی، مجله فرهنگ، شماره ۱۴، صص ۲۵۷-۲۷۸.
- تجلیل، جلیل (۱۳۸۵) معانی و بیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- الجارم، علی و مصطفی الامین (۱۴۲۶) البلاغه الواضحه، چاپ چهارم، قم: مؤسسه الصادق (ع) الطباعة والنشر.
- الجرجانی، عبدالقاهر (۱۹۸۴ م) دلائل الاعجاز، القاهرة: مکتبه الخانجی.
- چامسکی، نوآم (۱۳۷۹) ذهن و زبان، ترجمه کوروش صفوی، تهران: هرمس.
- خضری، علی؛ بلاوی، رسول و فتحی مقدم، معصومه (۱۳۹۶) مطالعه تطبیقی ساختار کنایه در زبان فارسی و عربی، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، (۱) ۶، صص ۸۹-۱۰۶.
- رادویانی، محمدبن عمر (۱۳۸۰) ترجمان البلاغه، تصحیح احمد آتش، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رازی، شمس قیس (۱۳۳۶) المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح علامه وهاب قزوینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱) شعر بی دروغ شعر بی نقاب، تهران: علمی.
- سکاکی، ابویوسف بن ابی بکر بن محمد بن علی (۱۹۸۷ م) مفتاح العلوم، شرح نعیم زرزور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۳۸۰) الاتقان فی علوم القرآن، جلد ۲، چاپ سوم، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵) بیان و معانی، چاپ دوم، تهران: فردوس.
- شهبازی، اصغر (۱۳۹۸) نقد مطالعات سنتی و نوین درباره فعل مرکب در زبان فارسی، پژوهش در آموزش زبان و ادبیات فارسی، (۳) ۱، صص ۸۱-۱۰۵.
- صباغیان، موسی و شریفی، محمدرضا (۱۳۹۹) بررسی کنایات شعر سبک هندی، نشریه ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد مشهد)، شماره ۶۷، صص ۵۴-۶۹.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۷۵) فعل مرکب در زبان فارسی، نامه فرهنگستان، (۷) ۲، صص ۲۶-۳۳.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۳) ساختمان فعل مرکب در زبان فارسی، مجله آشنا، شماره ۱، صص ۷۴-۸۲.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲) دستور مفصل امروز، تهران: سخن.

گلچین، میترا و کریمی، عباس (۱۴۰۰) در پرده‌گویی حافظ، مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی، (۲۱) ۱۲، صص ۱۴۱-۱۲۱.

مازندرانی، محمد هادی بن صالح (۱۳۷۶) انوارالبلاغه، تهران: قبله.

مهرآوران، محمود (۱۳۸۸) بررسی عبارت فعلی در دستور زبان فارسی، مجله فنون ادبی، (۱) ۱، صص ۱۲۷-۱۴۴.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۱۵) هفت پیکر، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: چاپخانه ارمغان.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۰) هفت پیکر، تصحیح برات زنجانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۳) یادداشتهای استاد علامه جلال‌الدین همایی درباره معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: هما.

معرفی نویسندگان

مریم زمانی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران.

(Email: mzamani.poem@gmail.com)

بهناز پیامنی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران.

(Email: payamani@pnu.ac.ir: نویسنده مسئول)

COPYRIGHTS

© ۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY ۴.۰), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Maryam Zamani: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran.

(Email: mzamani.poem@gmail.com)

Behnaz Payamani: Associate Professor of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran.

(Email: payamani@pnu.ac.ir: Author responsible)